info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۱۴۹۸
سه‌شنبه / ۲۱ آبان / ۱۳۹۸
۱۴ / ربیع الاول / ۱۴۴۱
12 / Nov / 2019

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون گارشناسان، رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۲۸۳۸-۳۲۵۳۴۴۳۳-۰۲۶ فکس: ۳۲۵۵۳۸۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۰۲۱-۸۹۷۸۶۷۳۹
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۲/۲۶
چاپ: کارگر

کافه پیام

برای انعکاس نظرات و گلایه‌ها و پیشنهادات خود درباره مسائل البرز با پیام آشنا تماس بگیرید

۳۲۵۵۳۸۳۸
۳۲۵۴۱۴۹۵
۰۹۰۱۴۰۴۸۳۳۳

با شعرای کرج

من زنده ام هنوز و غزل فکرمی کنم

تا تو هستی و غزل هست دلم تنهاتیست
محرمی چون تو هنوزم به چنین دنیاتیست
از تو تا ما سخن عشق همان است که رفت
که در این وصف زبان دگری گویا نیست
بعد تو قول و غزل هاست جهان را ما
غزل توست که در قولی از آن ما نیست
تو چه رازی که به هر شیوه تو را می جویم
تازه می یابم و بازت اثری پیدا نیست
شب که آرام تر از پلک تو را می بندم
در دلم طاقت دیدار تو تا فردا نیست
این که پیوست به هر رود که دریا باشد
از تو گر موج نگیرد به خدا دریا نیست
من نه آنم که به توصیف خدا بنشینم
این تو هستی که سرازیر تو باز این ها نیست

محمدعلی بهمنی

تلنگر

افراد کاردان اندکی برای مدیریت جوایز ادبی داریم

کامیار عابدی با بیان اینکه از شعر و ادبیات در دوره‌های گذار نمی‌توان انتظار زیادی داشت، گفت: با این همه باید رو به سوی آینده داشت و نباید به ناامیدی دل سپرد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از شهرکتاب، او افزود: باید کار کرد و از وضعیت دشوار نهراسید. اما تکیه و تاکید بر عقل سلیم (که با محافظه کاری فرق دارد) در ذوق ادبی نکته‌ای نیست که بتوان آن را فراموش کرد.

این منتقد ادبی با تاکید بر اینکه جایزه‌های ادبی نیازمند گروهی علمی هستند که هم داوران را انتخاب کنند و هم در زمینه موازین ادبی با داوران هم‌اندیشی داشته باشند، گفت: نمی‌توانیم با تصمیم‌های ناآگاهی انتظار داشته باشیم که به خرد جمعی در انتخاب شاعر و شعر موفق برسیم.

عابدی همچنین درباره کوته‌بینون عدم جایزه ادبی افزود: جایزه ادبی برای استمرار باید تبدیل به نهاد شود، ولی ما در کشوری زندگی می‌کنیم که نهادهای فرهنگی و ادبی به دلایل مختلف نحیف گذرا و موقت هستند و اگر هم استمرار داشته باشند چنان تغییر شکل و هدف می‌دهند که قابل شناسایی با شکل و هدف اولیه‌شان نیستند. جایزه‌های ادبی هم همین‌طورند. اداره جایزه‌های ادبی نیاز به مدیران کاردانی دارد که از پی هم بیایند و کار را دور از سلیقه فردی و کار زودگذر با حضور کارشناسان واقعی پیش ببرند. نمی‌گویم چنین اشخاصی نیستند. البته هستند اما اندک هستند و همان گروه اندک هم غالباً از بیم کارشکنی گروه‌های دیگر حاضر نیستند به میدان بیایند.

او تلاش دستاندرکاران جایزه شاملو برای تمرکززدایی از پایتخت در انتخاب داور و همچنین تمرکززدایی از انتخاب نام‌های معروف‌تر و شناخته‌شده در انتخاب مجموعه شعرها را در خور سپاس دانست و گفت: هر جایزه‌ای که به شعر در معنای راستین کلمه توجه داشته باشد و خود را از قید و بند پایتخت‌نشینی و هم‌استانی بودن و هم‌شهری گری بیرون نگه دارد در خور احترام است.

این پژوهشگر ادبی درباره معیارهای داوری شعر نیز افزود: ما طرز فکرهای مختلفی در حوزه ادبی داریم که طیف‌های وسیعی از سنت‌گرایان تا آوانگاردها را دربرمی‌گیرد. این نکته خودش مشکل ایجاد می‌کند. داوران باید از کدام گروه باشند؟ طبیعی است که از این، نه از آن، اما پیدا کردن حد تعادل در داوری و داوران یکی از مشکلات است و غالبا سبب اعتراض و انتقاد صاحب‌نظران می‌شود.

عابدی داوری کتاب‌های رسمی را به نسبت کتاب‌های چاپ نشده دقیق‌تر دانست و گفت: البته اگر کتابی به دلیل کمی بودجه یا ممیزی یا هر دلیل دیگر به صورت رسمی منتشر نشده و تعداد این کتاب‌ها زیاد باشد، می‌توان آن‌ها را در طبقه‌بندی دیگری داوری و ارزیابی کرد یا در بخش شعرهای منتشر نشده برای آن‌ها جایزه خاصی در نظر گرفت.

او در پایان صحبت‌های خود با تاکید بر اینکه اعطای جایزه به یک دفتر شعر کار صحیحی نیست، گفت: تعداد شاعرانی که از نظر معیارهای ادبی هر سال در یک سطح یا نزدیک به هم هستند زیاد است و همچنان که پیش‌تر هم در چند گفت‌وگو اشاره کردم اگر جایزه‌های شعر هر سال سه یا حتی پنج دفتر شعر را به عنوان دفترهای برگزیده اعلام کنند، به حقیقت وضعیت شعر دوره ما نزدیک تر است. چون ممکن است گاهی دفتر شعری برگزیده شود که مدت کوتاهی پس از دریافت جایزه به سرعت از یادها برود. آیا چنین دفترهایی را به یاد ندارید؟

امروز با حافظ

می‌فکن بر صف رندان نظری بهتر از این
بر در میکده می کن گذری بهتر از این
در حق من لبت این لطف که می‌فرماید
سخت خوب است ولیکن قدری بهتر از این

خوش

عشق ما را پی کاری به جهان آورده است
ادب این است که مشغول تماشا نشویم

صائب تبریزی

اذان صبح

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۴:۵۳	۰۶:۱۸	۱۱:۵۲	۱۷:۲۵	۱۷:۴۲

برگه

چیزی ساده تر از بزرگی نیست.

امرسون

تلنگر

رُبات‌های روزنامه‌نگار در راه!

من ربات نیستم در کرانه دریاچه‌ای در جنوب آلپ نشسته و به قاصله‌ای دور خیره شده‌ام. جایی که خاکستری متمایل به سبز دریاچه با طوسی روشن‌های مه غلیظ و خاکستری تیره‌های رعب‌آور ابرهای باران‌زا درهم آمیخته و تار می‌شوند. دلم می‌خواهد آبی‌تی کنم و به جای اینکه با لفات کشتی بگویم، تلاش می‌کنم طیف، بر تنوع رنگ طوسی را که از پنجره اتاق کلبه ساحلی‌ام خودنمایی می‌کند، نام‌گذاری کنم و در حیرت از قدرت شاعرانه هوشمندان که برای گفتن این واقعیت که هوا برای است چه لغت‌هایی که در بردارند؛ یا شاید آنها هم ربات‌هایی هستند که گزارش‌های هوشمندی را می‌نویسند؟

از دو یا سه سال پیش، گزارش‌های بسیاری با مضمون «ربات‌هایی که متن روزنامه‌نگاری می‌کنند و به جای روزنامه‌نگاران می‌نویسند» در رسانه‌ها منتشر می‌شود. با ترکیبی از ترس و تحسین، روزنامه‌نگاران هر روز در حال نزدیک‌تر شدن به پدیده «همکار ربات»ها هستند. حتی برخی معتقدند که این متن‌ها توسط خود ربات‌ها نوشته شده‌اند. زیرا نه تنها بسیار به هم شبیه هستند بلکه همه از پرداختن به شرح جزییات عملکرد داخلی ربات‌ها خودداری کرده و بیشتر به بررسی امکانات و محدودیت‌های آنها پرداخته‌اند.

شرکت نوپای «هرآنچه‌بنویس» می‌گوید که موبسایت «نوپرز» گزارش‌های سالانه خود را با خلاصه‌هایی اتوماتیک تولید شده، تامین می‌کند. در صحبت یک خبرنگار مجله وایرد با یکی از بنیانگذاران این شرکت در سال ۲۰۱۱ گفته می‌شود که در ۱۵ سال آینده حدود ۹۰ درصد از تمامی متون روزنامه‌نگاری توسط ربات خرم‌افزارها تولید می‌شود و اگر تا قبل از سال ۲۰۲۰ یک ربات- خبرنگار برنده جایزه مشهور پولیتزر شود نباید تعجب کنیم. در کنار نرافتیو ساینس به اتوماتیو اینسایت نیز بسیار اشاره می‌شود. شرکت امریکایی تازه تاسیسی که از جوابی برای آرشیف‌های خبری آسوشیتدپرس گزارش عملکرد سالانه تهیه و جمع‌بندی می‌کند. در نهایت کواکیوت. این ربات- نرم‌افزار که توسط یک روزنامه‌نگار لس‌آنجلس تایمز تهیه شده برای اطلاعات سازمان زمین‌شناسی ایالات متحده توسط جسگرهای از پیش تولید شده حساس به لرزه- هشدارهای آمادباش در مقابل زمین‌لرزه را به عموم مخابره می‌کند.

در بین موفقین این دست متن‌ها- در مورد ربات‌خبرنگاران به ندرت با اقدام بدگمان مواجه می‌شوید. این موضوع چیز با زوند نظر همه را به خود جلب خواهد کرد که تولید متن‌های روزنامه‌نگاری به طور گسترده‌ای می‌تواند به صورت خودکار و تحت تسلط ربات‌ها انجام شود. روزنامه‌نگاران خوب قطعا نباید از این پیشرفت بیم داشته باشند زیرا با انجام کارهای روتین توسط ربات‌ها- از کارهای روزمره روزنامه‌نگاری رها می‌شوند و بی‌شک زمان بیشتری برای انجام کارها و ایده‌های خلاقانه به دست می‌آورند. اما یکی از جامعه‌شناسان در زمینه تکنولوژی به نام اونگی و هورووز با این نظر مخالف است و معتقد حضور ربات‌های روزنامه‌نگار است. او معتقد است که کنسرسیوم‌های عظیم هدایتگر ربات- خبرنگارها که منحصرا با اخبار سفارشی تغذیه می‌شوند، می‌توانند خطر جدی‌ای برای دموکراسی باشند.

ترقی مداوم تکنیک‌ها و دقش رایانه‌ای سبب شده که ما پیوسته انتظارات و امیدهای متهورانه‌تری را طلب کنیم اما آیا ممکن است یک ربات مقاله‌ای در مورد ربات‌ها را با «من» شروع کند؟ در کلبه ساحلی، کیلومتر ها دورتر از دفتر تحریریه خبرنامه لغات ماپین کافقدا با متن‌هایی از ربات- خبرنگارها، یک آن به نظرم می‌رسد که اگلار این مقاله روزانه نه تنها در مورد پیشرفت زبان رایانه‌ها نیست بلکه در اصل می‌تواند در مورد یک تغییر در درک روزنامه‌نگاری یا تنگنای جایگاه متن‌های خبری و شاید هم صحت و سرعت اطلاعات خبری باشد.

نویسنده: استفان پوتشون
مترجم: کوثر سلیمانی

گزارش اختصاصی

خزانی سرد در کمینِ "اُکتبر"

نسترن کیوان‌پور- اولین بار بود که به قروشگاه کتاب "اُکتبر" می‌رفتم تا به حال اسمش را نشنیده بودم. شاید چون مسیر هر روزم‌ام از مهرشهر نمی‌گذرد. حتی تابلوی جلوی در برایم آشنا نبود. در صفحه اینستاگرامم چند نفر از هنرمندان جوان کرجی، پُست آخرین قروشگاه را برایم ارسال کرده بودند و از من خواسته بودند برای تهیه گزارش به آن‌جا سر بزنم. حالا برگزاری جلسه‌ای با مدیران شهری در این قروشگاه برای شنیدن مشکلات این کتابفروشی و دلیل زمزمه‌های تعطیلی آن، بهانه‌ای شد که ببینم "اُکتبر" کجاست و آیا واقعا ارزش نجات دارد؟

قروشگاه در یک خانه مسکونی دایر شده. ساختمانی دو طبقه با اتاق‌ها و سالن‌های مُجزا که همان حس‌وحال دانشجوی و صمیمانه یک خانه را برایت تداعی می‌کند. گلدان‌های آویزان از سقف، پنجره‌های بلند با حفاظ‌های آهنی قدیمی، نورملایم زرد رنگ و مُبل‌ها و صندلی‌های راحت و رنگارنگ انگار درسته از توی یکی از کتاب‌های داستانی قدیمی قصه‌ها آمده‌بیرون.

کسی به کسی کاری ندارد. می‌توانی از پجه‌های کتابفروشی راهنمایی بگیری یا با خیال راحت بین قصه‌ها بگردی و کتاب‌ها را ورق بزنی. می‌توانی کتاب‌هایی که توجهت را جلب کرده برداری و بروی یک گوشه روی مُبل بنشینی و همراه با موسیقی ملایمی که در بس‌زمینه پخش می‌شود آن‌ها را بخوانی و لذت ببری.

اُکتبر تنها یک کتابفروشی ساده نیست. رویدادهای ویژه‌ای هم تابه‌حال در آن برگزار شده و شاید همین رویدادها سبب شد هنرمندان جوان کرجی آن را بشناسند و از تعطیلی‌اش غمگین‌ار شوند. شب بخارا همراه با علی دهباشی معروفه. رویدادی با حضور داریوش مهرجویی، حضور مُستمر علیرضا مشایخی با برگزاری شب موسیقی نواحی ایران (بلوچستان) و اتفاقی‌ست که وزن این کتابفروشی را سنگین‌تر می‌کند.

اما اتفاقاتی با این همه اتفاق خوش و زیبا، زیر اُکتبر و گرم نگاه‌داشتن این قضا نرسیده است. موارد بسیار دست به دست هم داده تا مسئول و کارکنان این کتابفروشی تأفید و دلزده از سلسله اتفاقاتی، تصمیم به تعطیلی آن بگیرند.

عصر روز گذشته ۱۹ آبان ۹۸ به دعوت رحیم خستو، رئیس کمیسیون هنر و ارتباطات شورای شهر کرج همراه با تعدادی از مسئولان به کتابفروشی اُکتبر رفتیم.

برخلاف قاعده معمول که گزارش‌ها پُر است از صحبت‌های مسئولان و اظهارنظرهای مثبت آنان، تصمیم گرفتم تنها وعده‌هایی که در این جلسه مطرح شد را بازگو کنم و امیدوار باشم که این وعده‌ها به زودی محقق شود. چرا که نجات "اُکتبر" نجات سایر اُکتبرها در آینده خواهد بود؛ نجات این کتابفروشی یک دلگرمی برای شهروندان خواهد بود که بدانند مسئولان شان دغدغه‌های فرهنگی و هنری نیز دارند و تنها به دنبال اقدامات عمرانی نیستند که سر و صدا و برجسته شدن در رسانه‌ها را در پی دارد. صدرا حسینی؛ صاحب کتابفروشی اُکتبر است جوانی که همه زندگی‌اش را صرف ایجاد فضایی برای بالا بُردن سرفه مطالعه شهروندانش کرده. در حالی که می‌توانست مانند بسیاری دیگر از سرمایه‌داران یک رستوران یا قسّتود دایر کند یا از کارهای ساخت‌وساز برای خوش درآمدزایی.

او برای ۱۱ نفر اشتغال‌زایی کرده و علاوه بر حقوق، ماهانه حدود ۱۴ میلیون تومان اجاره می‌دهد.

حسینی می‌گوید: «اواخر سال ۹۳ با یکی از دوستانم در بلوار شهرداری یک قروشگاه کوچک ۴۰ متر مربعی راه‌اندازی کردیم. اُن زمان هزینه‌های خرید کتاب و اجاره بسیار پایین تر بود. پس از مدتی تصمیم گرفتیم کارمان را گسترش و عناوین کتاب بیش‌تری را پوشش دهیم. اُن سال‌ها کتابفروشی درست و حسابی در این محدوده وجود نداشت؛ بیش‌تر، قروشگاه‌های کتاب‌های کمک‌درسی و لوازم‌التحریر بود. سال ۹۴ به این نتیجه رسیدیم که این محل را اجاره کنیم. این جا یک خانه مسکونی و مخروبه بود.

تعمیرات انجام دادیم و سعی کردیم طراحی فضای داخلی به گونه‌ای باشد که با کتاب، قروشگاه‌های معمول متفاوت باشد. می‌خواستیم اُکتبر شخصیت خاص خودش را داشته و در ذهن‌ها ماندگار باشد. تنها قضایی برای خرید کتاب نباشد بلکه فضا برای مردم دعوت کننده باشد. مانند فضا به دلیل پیش‌بینی‌های غلط مالی، وام بانکی سنگینی گرفتیم با بهره بالا و پنج سال بازپرداخت. هر سال عقب‌تر رفتیم تا دوست و شریکم از ادامه کار تأفید شد. اما من تصمیم گرفتم ادامه دهم. از سرمایه شخصی خودم و خانواده‌ام استفاده کردم و دو سال دیگر دوام آوردم. دنبال یک سرمایه‌گذار می‌گشتم که خوشبختانه پیدا شد اما علی‌رغم شروع خوب، او نیز از ادامه کار پشیمان شد. بدهی‌ها را با پول سرمایه‌گذار تسویه کرده بودم و حالا به سرمایه‌گذار بدهکار بودم.»

حسینی می‌گوید: «پس از انتشار خبر تعطیلی، بسیاری از مردم تمایل برای کمک مالی نشان دادند اما بحث ما کمک مالی نیست. در حال حاضر عناوین متنوع و جامعی از کتاب‌ها در این قروشگاه وجود دارد که اگر مردم به سمت خریدن کتاب تشویق شوند بسیاری از مشکلات کنونی این قروشگاه حل خواهد شد. موضوع اصلی زیربنایی است؛ یعنی مردم هیچ رغبت و علاقه‌ای به کتاب‌خوانی ندارند و کتاب در سبد کالای خانوار جایی ندارد و این یک مشکل اساسی نه فقط برای ما بلکه برای بسیاری از کتابفروشی‌های کشور است.»

یکی از انتقادهایی که به اُکتبر وارد است عدم تبلیغات گسترده و اطلاع‌رسانی طی سال‌هاست. موضوعی که پیمان بضاعتی‌پور؛ رئیس سازمان سیمای منظر و فضای سبز شهرداری کرج قول داد با تخصیص بنرهایی در شهر و اطلاع‌رسانی رویدادها به قروشگاه در زمینه اطلاع‌رسانی کمک کند.

برگزاری رویدادهای خاص و پروژه‌های ترویج کتابخوانی نیز توسط علیرضا رحیمی؛ رئیس سازمان فرهنگی ورزشی شهرداری کرج بیان شد که در قالب آن بتوان بخشی از نیازهای کتابفروشی را تامین کرد.

راهکار دیگر استفاده از بودجه فرهنگی مدیریت شهری برای خرید کتاب با یُن کتاب برای هدیه به کارمندان در مناسبت‌های مختلف فرهنگی بود.

این موارد در حالی بیان شد که عباس زارع و رحیم خستو معتقدند که نیاز به یک راهکار جدی نه تنها برای اُکتبر بلکه برای تمام صنوف مشابه است؛ نیاز به یک فرهنگ‌سازی عظیم است که مردم را باز دیگر با کتاب و کتاب‌خوانی آشتی داد و در این راستا باید از منابع در اختیار مدیریت شهری نیز بهره گرفت. فرهنگ موضوعی عینی و ملموس مانند موضوعات کالبدی و محیط زیستی نیست و به همین دلیل بسیار راحت‌تر از سایر حوزه‌ها مورد غفلت قرار می‌گیرد.

مسئولان شورای شهر و شهرداری کرج توجه و استقبال خوبی از این جلسه داشتند و راهکارهای مفیدی نیز ارائه دادند اما باید منتظر ماند و دید که این وعده‌ها در آینده تا چه میزان محقق می‌شود و آیا اُکتبر و اُکتبرهای کرج نجات خواهند یافت یا خیر.

Nastaran.keyvanpour@gmail.com

بریده جراید

شرق‌شناسی چیست و ایران شناس کیست؟

مهر- به همت دانشگاه تهران، انجمن ایرانی مطالعات جهان، بنیاد سعدی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، «کنفرانس بین المللی مطالعات ایران معاصر» صبح امروز در دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران برگزار شد.

رضا دلوری اردکانی، رئیس فرهنگستان علوم یکی از سخنرانان این کنفرانس بود که در ادامه خلاصه‌ای از سخنان وی می‌آید.

سخن من درباره مطالبی است که در همه عمر دانشگاهیم به آن علاقه و توجه داشته‌ام و آن شرق شناسی و ایران شناسی است. البته نام کنفرانس، مطالعات ایران معاصر است که نامی مناسب به نظر می‌رسد. اما مطالعات ایران معاصر به خصوص اگر بین المللی باشد، ایران شناسی و شرق شناسی را به یاد می‌آورد. شرق شناسی چیست و ایران شناس کیست؟

من که اندکی از تاریخ و فرهنگ ایران خبر دارم و چگونه خبر نداشته باشم که ایران وطن من است و آن را دوست می‌دارم، ایران شناسی نیستم زیرا ایران شناس کیا ایرانیان نیست و نکته‌ای که باید روشن شود همین است که چرا و از کجا می‌گویم که ایران شناسی کار ایرانیان نیست و مگر نه اینکه ایرانیان بسیاری بوده‌اند و هستند که ایران را می‌شناخته‌اند و می‌شناسند اما کسی آنها را ایران شناس نخوانده است. حتی اگر کلامی یا پیروی از روش شرق شناسی به ایران و گذشته تاریخی آن نظر کرده باشند؟ من که پیشه‌ام فلسفه است وقتی قرار شد این را بجا چند کلمه بگویم به خود گفتم کاش این کنفرانس گرامی می‌توانست جلسه‌ای با حضور مهمانان ایران شناس و دانشمندان ایرانی آشنا با تاریخ و ادب و فرهنگ ایران تشکیل دهد و در باب تعریف ایران شناسی به بحث بپردازد و ایران شناسی را از نو تعریف کند.

چنان که می‌دانید مفهوم ایران شناسی عمر طولانی ندارد و وقتی پدید آمد که عمر شرق شناسی به پایان رسیده بود و در کنار هند شناسی و چین شناسی و مصر شناسی و اسلام‌شناسی و... جشنش شرق شناسی شد. ایران شناسی، وارث شرق شناسی است و البته مزایایی نسبت به آن دارد و از جمله این مزایا اینکه در ایران شناسی علم و فهم توأم با علاقه و تعلق خاطر به تاریخ و فرهنگ ایران و به وضع کنونی آن بر ملاحظات سیاسی مقدم می‌شود.

ایران‌شناسان غالباً ایران را دوست می‌داشتند و دوست می‌دارند. بعضی شرق‌شناسان هم به شرق تعلق خاطر دارند به یاد دارم وقتی دولت فرانسه به کانال سوئز حمله کرد لویی ماسینیون به نشانه اعتراض از سمت دانشگاهی خود استعفا داد و به یادتان بیاورم که هانری کُربن اینجا یعنی ایران را وطن دوم خود می‌دانست و با شوق و شوری در فلسفه دوره اسلامی و به خصوص در آثار سهروردی و میرداماد و ملاصدرا تحقیق می‌کرد که در ذهن و فکر او جایی دیگر برای سوءتاهای دیگر نمی‌ماند. هانری کُربن که در ترویج اصطلاح ایران شناسی موثر بود. ایران شناسی را بر اساس اصول شرق شناسی بنا نکرده بود. جنانکه لویی‌ماسنیون را بر خلاف شرق‌شناسان گرامی و عزیزی می‌داشت. منتهی اینکه می‌گفت اُورپاتنال گمشده زمان است و اگر در این زمان گمگی اُورپاتنال باشند که البته تعداد شان اندک است بیشتر ساکن فرینند. کربن درس ایران شناسی را از ماسینیون آموخته بود. ولی ماسینیون بیشتر اسلام شناس بود و کربن ایران شناس. اکنون بیایید ایران شناسی را از نو تعریف کنیم. شاید ایران‌شناسی نتواند رشته بپوند خویشاوندی با شرق شناسی را قطع کند. اما چون دوران شرق شناسی به سر آمده است. ایران شناسی نباید ادامه آن باتامی دیگر باشد. پس از جنگ جهانی دوم و با ظهور نهضت‌های استقلال طلب که عمرشان کوتاه بود. شرق شناسی دچار بحران شد. اما شرق شناسان تا اوایل دهه هفتاد قرن بیستم به صراحت از این بحران حرفی نزدند تا اینکه آخرین کنگره شرق‌شناسان در سال ۱۹۷۳ در پاریس تشکیل شد و نام آن را کنگره مطالعات آسیایی- آفریقایی نهادند و با این تغییر نام یاران شرق شناسی را اعلام کردند. اندکی پیش از آن بعضی روشنفکران که آسیایی اما مقیم اُروپا بودند. شرق شناسی را از موضع متفاوت مارکسیست و مسلمان نقد کردند و در سال ۱۹۷۸ کتاب شرق شناسی ادوارد سعید منتشر شد که یکی از مهمترین حوادث در تاریخ شرق شناسی بود. انتشار این کتاب بحث‌های بسیار برانگیخت. بحث‌هایی که در آن سوء تفاهم کم نبود و کاش قرصت بود که بعضی از این سوءتفاهم‌ها مورد بحث قرار گیرد.

تا اوایل دهه شصت قرن بیستم، کمتر کسی به تعریف و بیان چگونگی قوام شرق شناسی پرداخته بوده. مثلاً دانشمندان و ادیبان کشور ما شرق شناسان علاقمند به تاریخ شرق را دانشمندانی با سلیقه‌های شخصی خاص می‌شناختند و البته مگر می‌توان نولد که و دانسینیون را دانشمند ندانست؟ مشکل این بود که شرق شناسی را دانشی در کنار دانش‌ها می‌شناختند. ولی شرق شناسی یک دانش نبود و چگونه می‌توانیم اُورپاتنالیسم را با این ترکیب، لفظی دانش محض بخوانیم؟ شرق شناسی ترکیبی عجیب از قدرت و هژمونی و دانش بود که در همه جا جلوه یکسان نداشت. در آثار شرق شناسان شأن علمی آن آشکارتر بود. اما در ادبیات و قلسفه و اوپاتنال در آثار کلیپنبرگ یا مونتسکیو؛ جلوه سیاسی‌اش بیشتر آشکار شد. شرق شناسی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، بیشتر مظهر اراده اُروپا به دانستن بود و شرق شناسان بیشتر به زبانهای شرقی توجه داشتند و اما کم‌کم بر این اصل اساسی مبتنی شد که تفاوت شرق با غرب را بیابد و در این تفاوت‌جویی آنچه را که در شرق مهم‌بیافتند، پیش درآمد ظهور غرب جدید دانست و باقیمانده را دیگری ناتوان و درمانده غرب خواند. اُروپا تصویر شرق را بر اساس این تفاوت ساخت. با تحولاتی که پس از جنگ جهانی در اندیشه و سیاست اُروپا پدید آمد، طبیعی بود که دوران این تلقی به سر آید و کار شرق شناسی هم به پایان برسد. از این سخن ممکن است استنباط کنند که شرق شناسی ساخته و پرداخته سیاست و تابع تصمیم‌های سیاست‌مداران برای رسیدن به مقاصد سیاسی بوده است. با این تلقی قدرت عظیم شرق‌شناسی نادیده گرفته می‌شود. وقتی ویکتور هوگو می‌گفت که «سابقاً همه اُورپاست بودند؛ اکنون شرق شناسند. شاید این را هم می‌دید که شرق شناسی نابلئون، با بیارت نه را مبرهن دانست. نه اینکه سیاست سفارش کرده باشد که شرق شناسان در باب مصر یا هر منطقه دیگر در آسیا مطالعه و پژوهش کنند. شرق‌شناسی یک شأن بزرگ فرهنگی- سیاسی اُروپا در قرن نوزدهم بود. اکنون دیگر چنین شأن و نظمی وجود ندارد. ایران‌شناسی هم که در ظاهر از جمله یاورانه‌ای شرق‌شناسی به حساب می‌آید. کار گروه دانشمندانی است که به مطالعات ایرانی علاقه دارند و احیاناً در پژوهش‌های خود با ایرانیان مقیم اُروپا و آمریکا و ژاپن همکاری می‌کنند. هنوز تاریخ ایران و البته اکنون آن نشانه‌های بسیار دارد. این نشانه‌ها را با نگاهی تازه باید کشف کرد و شناخت. توقع نداریم که ناروایی‌ها و نارسایی‌ها و نواقص نادیده گرفته شود. اما درست نیست که آنها را به ثبات ایران و قوام ایرانی نسبت دهند. ما باید گذشته و تاریخ خود را با نگاهی که اکنون‌مان را هم روشن کند ببینیم. ایران شناسان هم گرچه هنوز اسوه‌های بزرگی در میان شرق شناسان و ایران شناسان می‌توانند داشته باشند. اگر به بزرگانی از غرب چون گوته و امرسون نگاه کنند و به تاریخ معاصر ایران و مخصوصاً به شعر قارسی بپردازند و یا شاعران ایران معتکر و مأنوس شوند. چه بسا که آزردگی خاطر ایرانیان از بعضی گفته‌ها و نسبت‌های شرق شناسان قرون هفدهم و هجدهم و نوزدهم اندکی کاهش می‌یابد.

جویندگان عاطفه (۰۲۶ ۳۲۵۴۰۰۹۹) روابط عمومی اداره کل بهزیستی (البرز)

اینجا بهشت کودکان است! شاید دیوارهای رنگارنگی دارد و کودکان لباس های شیک و اسباب بازیهای خوبی دارند و می خندند اما... آغوش مادر و دستان نوازشگر پدر را گم کرده اند. در عمق چشمان مربیان شیرخوارگاه بهزیستی استان البرز غم موج می زند و همیشه چشم انتظار نداد مادر و پدر یکی از این کودکان شیرین زبان باداتنگی به سراغ کوچولوهایشان بروند... برای آنها که از خانواده این کودکان اطلاعی در دست دارند.

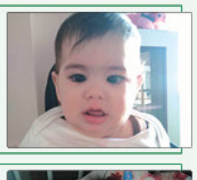

فرزند الناز در مورخ ۹۷/۱۲/۲۳ بدسرپرست و در بیمارستان کمالی متولد گردیده است و به علت نداشتن سرپرست مولد و حسب دستور مقام محترم قضایی در مورخ ۹۷/۱۲/۲۸ از طریق بیمارستان کمالی تحویل بهزیستی شده است. این آگهی جهت شناسایی والدین و سایر بستگان طفل چاپ شده است در صورت اطلاع از خانواده وی با شماره ۰۲۶-۳۲۵۱۸۱۸۸ تماس حاصل فرمایید.

فرزند مطیع در مورخ ۹۶/۱۰/۱۰ متولد شده (بدسرپرست) و به علت نداشتن سرپرست مولد و حسب دستور مقام محترم قضایی در مورخ ۹۸/۰۲/۲۶ از طریق اورژانس اجتماعی تحویل بهزیستی شده است. این آگهی جهت شناسایی والدین و سایر بستگان طفل چاپ شده است در صورت اطلاع از خانواده وی با شماره ۰۲۶-۳۲۵۱۸۱۸۸ تماس حاصل فرمایید.

فرزند آمین در مورخ ۹۸/۰۲/۰۷ بدسرپرست و در بیمارستان کمالی متولد گردیده است و به علت نداشتن سرپرست مولد و حسب دستور مقام محترم قضایی در مورخ ۹۸/۰۲/۱۴ از طریق بیمارستان کمالی تحویل بهزیستی شده است. این آگهی جهت شناسایی والدین و سایر بستگان طفل چاپ شده است در صورت اطلاع از خانواده وی با شماره ۰۲۶-۳۲۵۱۸۱۸۸ تماس حاصل فرمایید.

فرزند دنیادر مورخ ۹۷/۰۵/۱۰ متولد شده و (بدسرپرست) به علت نداشتن سرپرست مولد و حسب دستور مقام محترم قضایی در مورخ ۹۸/۰۸/۱۰ از طریق اورژانس اجتماعی تحویل بهزیستی شده است. این آگهی جهت شناسایی والدین و سایر بستگان طفل چاپ شده است در صورت اطلاع از خانواده وی با شماره ۰۲۶-۳۲۵۱۸۱۸۸ تماس حاصل فرمایید.

از تمام خوانندگان پیام آشنا می خواهیم، یکی از مهم ترین مشکلاتی که در محله ی زندگی خود با آن دست به گریبان هستید برایمان بنویسید تا در ستون «پیامک های وارده» با نام تان- در صورت تمایل- منتشر شود.

SMS